روزنه

محمد هاشمی:

درصدی از درآمدهای شهرداری به‌عنوان سهم شهردار پرداخت می‌شود

● **ایرنا:** محمد هاشمی، رئیس دفتر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، درباره جنجال رسانه‌ای فیش‌های حقوقی گفت‌وگویی انجام داده است. او این بحث را پاتک مخالفان به دولت می‌داند. مهم‌ترین بخش‌های این گفت‌وگو در ادامه می‌آید.

● آنها می‌خواهند با مشابه‌سازی و سروصدا رسیدگی به فساد میلیاردی در دولت گذشته را تحت‌الشعاع قرار دهند. از نظر او برخی معتقدند که مخالفان دولت تلاش می‌کنند قضیه فیش‌های حقوقی را با فسادهای دولت گذشته مشابه‌سازی کنند که فسادهای چندمیلیاردی دولت قبل و رسیدگی به آن تحت‌الشعاع قرار بگیرد.

● باید بدانیم که دریافتی‌های غیرمتعارف مدیران از چه زمانی شروع شده و به‌اصطلاح سرآغاز این رویکرد از چه زمانی بوده است؟ تا آنجا که اطلاعات من اجازه می‌دهد می‌توانم بگویم مسئله دریافتی‌های غیرمتعارف فقط مربوط به دولت نیست بلکه در تمام نهادها و دستگاه‌ها دیده می‌شود و ثانیا بخشی از این دریافتی‌های غیرمتعارف مبتنی بر یک‌سری از قوانین داخلی مؤسسات، ادارات و نهادهاست بنابراین مبنای قانونی دارد.

● دریافتی‌های شهردار تهران تا جایی که من شنیدم درصدی از درآمدهای شهرداری است که به عنوان سهم شهردار به وی پرداخت می‌شود.

● نمونه دیگر اماکن متبرکه مانند آستان قدس رضوی است که درصدی از درآمد موقوفات به متولی داده می‌شود. اینکه متولی دریافتی‌ها را می‌گیرد یا اینکه مانند مرحوم طبسی صرف هزینه‌های خیریه می‌کند برای ما مشخص نیست.

● نمونه دیگر، روال دادن حق کشف به افراد توسط برخی نهادهای نظامی و انتظامی است؛ بنابراین دریافتی‌های هنگفت منحصر به قوه مجریه یا دولت نیست. در برخی موارد هم در نهادهای حکومتی، نهادهای مدنی و مانند آنها دریافتی‌های هنگفتی وجود دارد که از گذشته تا امروز نیز بوده است.

● موضوعی که باید به آن توجه شود بحث دریافتی‌های نامتعارف است. زمانی که این پرونده سه‌هزارمیلیاردی افشا شد برخی روزنامه‌ها ادعا کردند که در بانک صادرات دریافتی‌های برخی از اعضای هیأت‌مدیره یا مدیران این بانک ۴۵۰ میلیون تومان است؛ آن زمان کسی این موضوع حقوق‌های چندصدمیلیونی را بررسی نکرد.

● اگر قرار باشد که مسئله فیش‌های حقوقی بر مبنای عدالت و عدالت اسلامی رسیدگی شود، باید به همه این موارد که به نحوی به نام حاکمیت تمام می‌شود رسیدگی شود. باید مشخص شود که ما در عرصه برخورد با دریافتی‌های نامتعارف مدیران با مشکل قانونی روبه‌رو هستیم یا مشکل ساختاری؟

● به نظر من دولت یازدهم باید به اطلاع‌رسانی سریع و شفاف تأکید داشته باشد. ازسوی‌دیگر وظیفه دولتمردان این است که دریافتی‌های غیرمتعارف مدیران را ریشه‌یابی کنند. به عنوان نمونه ما با پدیده حق‌الکشف روبه‌رو هستیم؛ در حق الکشف‌های چندین‌میلیاردی این سؤال وجود دارد که این مبالغ چگونه و چطور میان افراد تقسیم می‌شود؟

● مسلما دولت به‌تنهایی نمی‌تواند با دریافتی‌های غیرمتعارف و غیرقانونی برخورد کند چراکه دیگر دستگاه‌های نظام هم گرفتار این مسئله هستند. منظور من از دولت معنای عام کلمه یعنی نظام است. لازم است همه نهادها با دولت همکاری کرده و پرونده‌ها را برای برخورد در اختیار دولت قرار دهند.

● تعبیری از حضرت امام(ره) هست که ایشان گفته است «مجلس در رأس امور است»؛ بنابراین نمایندگان مردم می‌توانند از دستگاه‌های مختلف تحقیق‌وتفحص کنند. مانند تحقیق‌وتفحص از بنیاد مستضعفان؛ همگان به‌خوبی می‌دانند که بنیاد مستضعفان یک نهاد حکومتی زیر نظر رهبری است اما مجلس از این نهاد تحقیق‌وتفحص انجام داد. هرچند درخصوص تحقیق‌وتفحص از نهادهای نظامی این تحقیق منوط به اجازه فرماندهی کل قوا شده است اما به‌طورکل، مجلس حق تحقیق‌وتفحص از تمامی نهادها را دارد.

● ظاهرا تمام مسائلی که با عنوان فیش‌های حقوقی مطرح شده است به اندازه یک پرونده فساد اقتصادی دولت قبل نیست.

● در تحلیلم از جنجال رسانه‌ای اخیر می‌توانم بگویم پشت قضیه طرح فیش‌های حقوقی در رسانه‌ها انگیزه جناحی وجود داشت.

فیش‌های حقوقی و برجام فکری

مهرنوش جعفری

انتشار برخی فیش‌های حقوق و پاداش مدیران از بانک‌ها گرفته تا شرکت‌های تابعه دولت در یکی، دو ماه اخیر تأثیرات سونامی‌گونه‌ای در پی داشت و موجب بروز بازتاب‌ها و واکنش‌های گسترده و شوک‌آور در سطح جامعه و رسانه‌های گروهی شد تا آنجا که دولت آقای روحانی که در این موضوع کاملا غافل‌گیر شده، ضمن عذرخواهی، گروهی را مأمور رسیدگی به چند و چون موضوع کرد که نشان از صداقت ایشان دارد.

در این نوشتار سعی نگارنده بر این است تا به اختصار روشن کنیم آیا اشکال و ایراد کار از نفس این‌قبیل پرداخت‌های بالاست یا زمینه‌های دیگری را نیز باید مورد توجه قرار داد و از منظر متفاوت به موضوع نگریست تا شاید برداشت‌های ذهنی و روانی جامعه و ذی‌نفعان یعنی پرداخت‌کنندگان و دریافت‌کنندگان این پول‌ها قدری اصلاح شود. مثلا باید؛ ۱- رابطه پنهان‌کاری و فقدان شفافیت در پرداخت‌ها در دهه‌های گذشته را با شایستگی حرفه‌ای مدیران و ارزش کار آنان سنجید و دلایل آن‌را جست‌وجو کرد ۲- نسبت پرداخت‌ها و درآمدهای بالا و نگرانی از بروز یا تشدید شکاف طبقاتی (به عنوان دوگانه‌ای مهم) را تبیین کرد و راه‌حل این دوگانه را کاوید. صرف‌نظر از انگیزه افرادی که اقدام به انتشار اطلاعات (اعم از اخبار درست یا غلط) مرتبط با این سوژه کرده‌اند، باید گفت این مسئله فرصت خوبی را برای تأمل و بیان ابعاد متنوع آن ایجاد کرده تا با بازشناسی مبانی دوگانه‌های فوق و با مشخص‌ترکردن محل منازعه، در این خصوص به داوری فردی و جمعی معقول‌تری رسید.

البته نیک می‌دانیم اگر فردی یا روزنامه‌نگاری دست به چنین کاری در دوره دولت به‌اصطلاح پاک‌دست نهم و دهم می‌زد، معلوم نبود که به اتهام تضعیف نظام مدیریتی کشور و «تبلیغ علیه دولت» باید چه تاوان سنگینی می‌داد. درهرحال نفس چنین عملی کاملا در حوزه فعالیت حرفه‌ای کار رسانه‌ای می‌گنجد و لازم است به بخش‌های دیگر حاکمیت، تعمیم یابد ایضا روزنامه‌نگاری هم یافت نمی‌شود که بتواند یا امکان آن را داشته باشد تا نیم‌نگاهی به چنین بخش‌هایی داشته باشد، بگذریم...

دوگانه فقدان شفافیت و کارایی مدیران

اگرچه دولت‌های رانتی که با اتکا به درآمدهای نفت، عملا نقش توزیع‌کننده این رانت را در سطوح مختلف از بالا به پایین بازی می‌کنند، پرسش از فقدان شفافیت و دلایل ناکارآمدی چندان محلی از اعراب ندارد؛ اما با وجود این، همین اتفاق تازه درباره فیش‌های حقوقی «بی‌ضابطه» می‌تواند برای دولت آقای روحانی و نیز جامعه، زمینه‌ساز تدابیری برای پیش‌برد سیاست شفاف‌سازی در بیشتر زمینه‌های مشابه امیدوارکننده و مفید باشد. با زدودن هاله‌ای کاذب از نبود فاصله طبقه مدیران با متن جامعه ازیک‌سو، مردم و جامعه و کارکنان یک مجموعه (اداره دولتی یا شرکت) درمی‌یابند که بابت به‌کارگیری یک مدیر سطح بالا چه هزینه‌ای را متحمل می‌شوند و دیگر از این بابت نه‌تنها منتی بر سرشان احساس نمی‌کنند بلکه در ازای هزینه کاملی که بابت جذب مدیران و ارزش واقعی کار آنان می‌پردازند، به‌جای تعارفات و لفاظی‌های رایج، طبعا می‌توانند انتظار راندمان و کارایی و گره‌گشایی از کارها و در یک کلام پاسخ‌گویی را از ایشان داشته باشند. با وجود سازوکار و فرایند شفاف‌سازی است که بیش‌تر معلوم می‌شود که افراد زیادی فاقد صلاحیت حرفه‌ای متصدی مشاغل و پست‌هایی‌اند که اگر با استانداردهای عرفی مورد ارزیابی قرار بگیرند هیچ‌گاه نمره قبولی نمی‌گیرند و بعضا چه بسا اگر با وجود دریافت حقوق در منزل بمانند، ضررشان کمتر است؛ بنابراین عنصر شفافیت در پرداخت «ارزش کار» به ارزیابی واقعی‌تر و جدی‌تر کارایی مدیران و در نتیجه پالایش درست آنان و ایجاد فضای رقابتی‌تر و اصلاح نظام دیوان‌سالاری منجر می‌شود.

ازسوی‌دیگر همچنین شایسته است در این امر تأمل شود که یک مدیر کارآمد چرا باید با ارقام بسیار پایین در مقایسه با موقعیت متناظر در بازار کار «مجبور» به فعالیت در دوایر دولتی باشد؟ چرا نباید قیمت واقعی ارزش کار به او پرداخت شود؟

نادیده‌نگرفتن این سؤال و تحمیل تدریجی واقعیت بر شعار در عمل منجر به تغییر نظام پرداخت‌ها اما به صورت پنهان و غیرشفاف در سالیان گذشته شده است و حال که خبرها درز کرده، مردم، آن را امری غیرمنتظره و از جنس فسادی که پنهان مانده ارزیابی می‌کنند.

همچنین نبود شفافیت از جهت دیگر به بروز پدیده‌ای غیرضابطه‌مند و به‌ظاهر قانونی در نحوه پرداخت‌ها منجر شده که با فساد مرز نزدیکی می‌تواند داشته باشد. شاید لازم باشد در این موارد از نظام‌های دیوان‌سالاری در سطح جهانی سود جست و از تجربه آنها استفاده کرد (در شرکت‌های تولیدی و خدماتی هرساله میزان پاداش سالانه مدیرعامل رسانه‌ای می‌شود و در پایان سال اگر شرکت به اهداف کمی و ملموس مثل طراز مالی مثبت خود برسد، همکاری ادامه می‌یابد. بارها شنیده‌ایم که حقوق فلان مدیرعامل ماهی یک دلار اما پاداش او که با راندمانش نسبت مستقیم دارد چند صد هزار دلار در سال است).

دوگانه پرداخت‌های بالا و مقوله عدالت اجتماعی

آنچه مسلم است روش پنهان‌کاری در پرداخت‌ها که متأسفانه تاکنون رایج بوده و معاون‌اول رئیس‌جمهور صراحتا به آن اشاره کرد، ضررهای بی‌شماری دارد که مهم‌ترین آن تداوم ابهام جدی در کارایی و لیاقت مدیران و شکل‌گیری شکاف پنهان بین این طبقه و سازمان مربوطه و نیز جامعه به عنوان مشتری نهایی کارهای تولیدی و خدماتی آنان است. به‌عبارت‌دیگر مردم و جامعه (ذی‌نفعان) در چنین سازوکار پنهان و غیرشفافی کالای گران‌تر و بی‌کیفیت‌تر نصیبشان می‌شود زیرا از پرداخت‌های سطح بالایی که انجام می‌پذیرد بی‌خبر هستند. اینکه چرا در جامعه ما که از دوره پس از انقلاب چنین روندی به صورت پنهان در آن شکل گرفت و در دولت نهم و دهم به شکل افسارگسیخته‌ای درآمد، پرسش بزرگ‌تری را پیش‌روی ما قرار می‌دهد. ما انتظار داشتیم قشر مدیران «اجبارا» با اختلاف کم، در حد چند برابر کارمندان متوسط و در شرکت‌های وابسته البته با اندک تفاوتی بیشتر، دستمزد بگیرند؛ چیزی شبیه نظام‌های سوسیالیستی به واسطه اجباری‌بودن آن و البته بیگانه با نظام‌های سرمایه‌داری. اما در عمل دیدیم در مقایسه با این دو نظام، روشی اجرا می‌شده که در عین بیگانگی با آن دو، از فواید این دو بی‌بهره، اما حاوی مضرات هر دو سیستم بوده است. یعنی هزینه مدیریت‌ها و قیمت کار آنان به‌طور پنهانی (حتی در مقایسه با سیستم سرمایه‌داری) بالا، اما کارایی آن بسیار کم و در بخش‌های زیادی (در مقایسه با سیستم سوسیالیستی) فسادآلودتر بوده است. چرا؟ و واقعا چرا این‌گونه شده است؟ تفکر و تئوری موجود در پس نظام مدیریتی ما که لفظا بر ارزش‌های اخلاقی دینی مبتنی شده بود، چرا راه‌حلی برای رهایی از این تناقض آشکار، پیشنهاد نمی‌دهد؟ و پیش از آن، چرا این تناقض و دوگانگی را به‌راحتی در خود هضم کرده است؟

فرض کنیم از این پس راه‌حل ما این خواهد بود که هر مدیر و مسئولی در دوایر و شرکت‌های بزرگ بخش دولتی و شبه‌دولتی طبق ضابطه‌ای حقوق دریافت کند که فاصله زیادی با متوسط حقوق کارمندان نداشته باشد؛ آیا واقعا فکر می‌کنید خروجی این رویکرد چه تعداد مدیر لایق و سالم تحویل جامعه خواهد داد؟ اصولا اگر فکر می‌کنیم چنین سیستمی کار می‌کند، چرا تا کنون چنین نبوده و کار نکرده است؟ دلیل آن روشن است چون تفاوت بین ارزش کار افراد را درست درک و فهم نکرده‌ایم. در نتیجه باید با بحران بی‌کفایتی و فساد دست‌وپنجه نرم کنیم و در ادامه، به‌طور پنهانی قیمت بیش‌تری هم بپردازیم؛ یعنی وضعیتی که اکنون با آن روبه‌رو هستیم و فاصله طبقاتی (فقدان عدالت اجتماعی) را علاوه بر نبود کارایی، گرانی ارزش کار، غیررقابتی بودن بازار انتخاب مدیران (رانتی‌بودن) و نبود انگیزش درونی و فسادهای ناشی از آن، باید بر سیاهه ضررها اضافه کنیم.

حال بیایید فرض کنیم طبق نظام سرمایه‌داری باید عمل کنیم. یعنی طبق سازوکار بازار، ارزش کار مدیران را در نظر بگیریم و طبق آن درآمدها و دستمزدها را، البته به دور از پنهان‌کاری و به‌طور شفاف، توزیع کنیم، در چنین حالتی باید اختلاف طبقاتی را به رسمیت بشناسیم و عواقب آن را نیز بپذیریم و صد البته دیگر از نظام ارزشی که راجع به آن شعار می‌دادیم و می‌دهیم، نباید هرگز سخنی بگوییم.

درک‌نکردن واقعیت‌ها و پوشاندن آن در سالیان دراز و افشای آن در این یکی دوهفته اخیر، باید ما را به این صرافت انداخته باشد که این پدیده اجتماعی چنان اهمیت دارد که می‌تواند به‌سان یکی از «برجام‌های» پیش‌روی جامعه و دولت به‌آن توجه شود و برای آن راه‌حلی که معطوف به حوزه اندیشگی است پیشنهاد شود

پرواضح است تاکنون عملا روش ما بر این رویکرد استوار بوده که اولا چنین نشان بدهیم مسئولان ما مردمی‌اند بدین معنا که فاصله‌ای بین آنها و مردم نیست و این‌که هاله‌ای از نظام ارزشی بر فرایند تعیین آنان سایه انداخته است؛ اما در عمل می‌بینیم این‌گونه نیست؛ زیرا در پس آن، یک نظام پرداخت پنهان به تدریج شکل‌گرفته که اینک که پرده‌ها تا حدودی کنار رفته، همه را شوکه کرده است. درک‌نکردن واقعیت‌ها و پوشاندن آن در سالیان دراز و افشای آن در این یکی دوهفته اخیر، باید ما را به این صرافت انداخته باشد که این پدیده اجتماعی چنان اهمیت دارد که می‌تواند به‌سان یکی از «برجام‌های» پیش‌روی جامعه و دولت به‌آن توجه شود و برای آن راه‌حلی که معطوف به حوزه اندیشگی است، پیشنهاد شود.

این سؤال طبعا در سطحی عام‌تر باید مطرح شود که اجمالا می‌توان آن را چنین صورت‌بندی کرد:

۱- اگر می‌پذیریم ارزش کار افراد متفاوت است و برای آن باید هزینه واقعی‌اش را پرداخت، آن‌گاه چرا باید آن را مستمسک انتقاد و تخطئه قرار دهیم و موجی پوپولیستی راه بیندازیم و برخی افراد هم فیش‌های‌شان را به رخ بکشند که ببینید ما چقدر پایین حقوق می‌گیریم!

۲- اگر گزاره فوق درست باشد که در صدق آن تردید نیست، آن‌گاه با معضل فاصله طبقاتی چه باید کرد؟ مثل نظام سرمایه‌داری باید آن را امری پذیرفته‌شده بدانیم؟ یا راه سومی هم وجود دارد؟

تا این‌جای کار می‌دانیم پاسخ نظام‌های سوسیالیستی و سرمایه‌داری به این دوگانه کامل نیست و هر یک تالی‌های فاسد خاص خود را دارند، ولی می‌دانیم یا اکنون باید فهمیده باشیم راه و مسیری که تاکنون طی کرده‌ایم نیز در عمل راه درستی نبوده و نه تنها فواید هیچ‌یک از نظام‌های اخیر را نداشته بلکه مضرات آن را تجربه کرده‌ایم؛ مدیریت ناکارآمد، غیرشفاف، فسادآلود و گران‌قیمت.

پرسش اصلی

حال باید ببینیم نظام فکری و اندیشگی ما به عنوان کسانی که مدعی بهترین راه هستیم، چه نسخه‌ای را برای حل این معضل دوگانه پیشنهاد می‌کند که دارای همه ویژگی‌های هفت‌گانه زیر باشد:

۱- شفافیت ۲- سلامت (فقدان فساد) ۳- رقابتی‌بودن (گردش مدیریت) ۴- عدم اجبار (یکسان‌سازی برای دریافت حقوق مغایر با ارزش واقعی کار) ۵- کارایی (لیاقت و شایستگی) ۶- حفظ انگیزه فردی (با پرداخت مناسب و ایجاد شرایط برای انتخاب آزادانه) ۷- پرهیز از ایجاد شکاف اجتماعی. (در اینجا باید متذکر شد که مقوله فیش‌های حقوقی بالا تنها یکی از مصادیق و عوامل مخدوش‌شدن عدالت اجتماعی است و سایر امتیازها که غیرشفاف‌ترند و موجب برهم‌خوردن تعادل اجتماعی و شکل‌گیری تضاد طبقاتی و به‌وجودآمدن قشر برخوردار و محروم می‌شوند، اهمیت دارند).

رسیدن به این پاسخ مستلزم تلاش نو در عرصه فکری و اندیشگی است و شاید عوض شدن وضعیتی که در آن به‌سر می‌بریم، وابسته به این حقیقت باشد که قبول کنیم همه انسان‌ها در نیازهای حیاتی یکسانند و اگر تفاوتی در داشته‌های افراد وجود دارد، به‌منظور امتحان همه ماست. تا این واقعیت را درک نکنیم در جامعه خود با تضاد طبقاتی روبه‌رو هستیم و در اضطراب خواهیم بود. به‌راستی این واقعیت را چگونه می‌توان درک و باور کرد؟ و عامل باور به گزاره اخیر چیست؟

کوتاه دیپلماسی

کربی: ایرانیان به دنبال روابط بهتر با جهان هستند

● **ایلنا:** جان کربی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، در نشست خبری با اصحاب رسانه گفت: این واقعیت است که ایرانیان به دنبال روابط بهتر با جهان‌اند. آنها خواهان نگاه بیشتر به خارج از مرزهای‌شان هستند. جان کربی گفت: البته نمی‌توان گفت همه ایرانیان، اما نسل جوان و بخشی از رهبری خواهان روابط گسترده‌تر با جهان‌اند. از طرفی ما شاهد بودیم که در بسیاری از نقاط جهان زمانی که یک جامعه بسته، بازتر شده است، تأثیرات مثبتی نه‌تنها بر اقتصاد محلی، امنیت، ثبات و افزایش بسیج جمعیت خواهد گذاشت؛ بلکه موجب افزایش روابط سازنده با همسایگان آن کشور در منطقه نیز خواهد شد.

ایران و پاکستان مکمل هم هستند

● **ایرنا:** طارق فاطمی، دستیار ویژه نخست‌وزیر پاکستان در امور سیاست خارجی، گفت: ایران همسایه بسیار مهم ماست و سفر سه ماه پیش حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ایران، به پاکستان، سفری پردستاورد بود که در شرایط مهم بعد از لغو تحریم‌ها انجام شد. طارق فاطمی همچنین با اشاره به بندر چابهار ایران و بندر گوادر پاکستان، تأکید کرد که این دو هرگز رقیب هم محسوب نمی‌شوند؛ بلکه مکمل هم هستند و قرار است از طریق یک بزرگراه به هم متصل شوند. این دیپلمات عالی پاکستان تأکید کرد: اجرای خط لوله گاز ایران-پاکستان (آی‌پی)، در خط مقدم اولویت‌های پاکستان است. .

رفتن شمخانی تکذیب شد

● **مهر:** یک منبع آگاه جابه‌جایی علی شمخانی از دبیری شورای عالی امنیت ملی را تکذیب کرد. او گفت: برخی رسانه‌ها در اقدامی غیراخلاقی موضوع بلندمدت‌بودن به‌نتیجه‌رسیدن تحقیقات ترور بیولوژیک را به رفتن شمخانی از شورای عالی امنیت ملی ارتباط داده‌اند. این منبع آگاه تأکید کرد که ضروری است این خبرسازی اصلاح شود. علی شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی در حاشیه راهپیمایی روز قدس در مصاحبه با خبرنگاران درباره احتمال مرگ علی دادمان فرزند شهید رحمان دادمان بر اثر حمله بیوتروریستی گفته بود: اگر تا پایان بررسی این موضوع در شورای عالی امنیت ملی حضور داشتم، حتما گزارش علت مرگ علی دادمان را به مردم می‌دهم.

بنی آدم اعضای یکدیگرند...

جشنواره ویژه حساب‌های سپرده قرض‌الحسنه پس انداز

- پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه‌ی ازدواج، جهیزیه، درمان، تحصیل و...
- مشارکت در امور خیریه
- ایجاد اشتغال

پاسخگوی بیدار: ۲۳۹۵۰
www.tourismbank.ir
telegram.me/irantourismbank
irantourismbank

بانک گردشگری
TOURISM BANK